فهرست

[مقدمه 2](#_Toc104203111)

[ادامه نکته ششم: حرمت طمع برای مردان 2](#_Toc104203112)

[حرمت طمع به صورت مطلق 3](#_Toc104203113)

[نکته هفتم: حکم طمع صرف بدون فعل خارجی 4](#_Toc104203114)

[نکته هشتم: حکم ریبه با توجه به آیه 6](#_Toc104203115)

[معانی ریبه 6](#_Toc104203116)

[مقدار دلالت آیه بر حرمت معانی ریبه 7](#_Toc104203117)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث ما در دلیل **﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾**[[1]](#footnote-1) به درازا کشید و فکر نمی‌کردیم این‌قدر طول بکشد.

# ادامه نکته ششم: حرمت طمع برای مردان

نکته ششم در این آیه که دیروز مطرح شد این بود که در **﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾**[[2]](#footnote-2) دو قاعده و حکم نهفته است. یک قاعده و حکم همان حکم کلی است که علت حکم سابق است و آن این است که کل ما یوجب الطمع فی الحرام فهو حرام این قاعده کلی است که علت برای **﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾**است. شبیه اینکه می‌گوییم لاتشرب الخمر لانه مسکر در اینجا یک معلل است که خمر حرام است و یک علت است که می‌گوید کل مسکر حرام. اینجا هم در علت حکمی وجود دارد که کل ما یوجب الطمع فی الحرام للرجال فهو علیهم حرام. علاوه بر این حکم کلی که از فیطمع استفاده می‌شود و علت برای ماسبق است حکم دیگری ممکن است استفاده شود و آن اینکه برای مردها این‌طور حکمی جعل می‌شود و بیان می‌شود که الطمع فی النساء الاجنبیات حرام. طمع شهوانی و اقدام همراه با طمع و میل به حرام نسبت به اجنبیات حرام است. این قاعده اول که علت است و آن علت خطابش به زن‌هاست می گوید هرچه موجب تحریک دیگران می‌شود شما از آن پرهیز کنید. اما این قاعده دوم خطابش به مردهاست. طمع شهوانی در زن‌ها نداشته باشید و این قاعده دوم مستقیم علت نیست یعنی حکمی که بگوییم قاعده کلی است و علت قبل است نیست. علت حکم ماقبل نیست ولی درعین‌حال چیزی را افاده می‌کند که در سلسله اسرار و علل جعل حکم است. از نظر فنی حکم دوم علت نیست زیرا علت باید قانونی باشد که منطبق بر مصداق باشد. المسکر حرام یک مصداقش خمر است اما حکم سوم در آیه و دومین مدلول یطمع قاعده‌ای نیست که مصداقش لاتخضعن باشد. به مردها خطاب می‌کند که طمع شهوانی در زن‌ها نداشته باشید. مخاطب حکم شخص دیگری است. لذا علت به معنای فنی کلام نیست اما درعین‌حال در سلسله علل دو حکم قبلی هست. دلیل لاتخضعن این است که مصداقی برای کل ما یوجب الطمع فی الحرام للرجال فهو علیهم حرام است. بعد ممکن است بگوییم خود این حکمی که فرمود تحریک شهوانی نکنید و خطاب به زن‌ها بیان کرد رازش چیست؟ رازش این است که طرف مقابل تحریک شهوانی می‌شود. این مقدار ربط در سلسله علل دارد اما به لحاظ فنی نمی‌توان گفت حکم خطاب به مردها علت است برای آن. توقف بر آن حکم هم ندارد یعنی ممکن است بگوییم طمع غیر اختیاری را هم می‌گیرد یا اینکه طمع او حرام نیست ولی بر این تحریک حرام است یعنی ملازمه عقلی در کار نیست. عرفا هم خیلی ملازمه نیست. اما کلام ظهور در این دارد که طمع حرام است.

بنابراین بعید نیست بگوییم فیطمع دو قانون را افاده می‌کند. یکی اینکه کل ما یوجب الطمع فی الرجال محرم علی النساء و دوم اینکه کل طمع فی الحرام برای مردها حرام است. اولی واضح است که آن را علت می‌دانیم اما دوم خیلی واضح نیست ولی بعید نیست که بگوییم از آیه استفاده می‌شود با مجموعه شواهد و قرائنی که در کار است.

سؤال: قاعده اول با گستردگی شامل مواردی می‌شود که ممکن است در حرمت خیلی ظهور نداشته باشد با توجه به اینکه طمع در مخاطب شکل می‌گیرد ممکن است کسی با رفتار طبیعی یک خانم هم طمع در آن ایجاد شود...

جواب: اینها بحث‌های ثانوی است که ممکن است ذکر کنیم. الآن بزنگاه قصه این است که فیطمع الذی فی قلبه مرض یک قاعده مربوط به زن‌ها می گوید یا یک حکم دیگر شرعی به‌عنوان قاعده کلی می گوید.

سؤال: به‌عنوان ضرب قاعده بگوییم تعلیل، فعل اختیاری دیگری شده است. گاهی می گوید نمامی نکن چون باعث کدورت می‌شود و گاهی می گوید نمامی نکن چون باعث قتل و دیگر چیزها می‌شود. در دومی دلالت روشنی دارد که فعل اختیاری حرام بوده

جواب: مبنای کار همین است. ملازمه عقلی نیست ولی در این‌طور موارد بعید نیست تلازم عرفی داشته باشد. همین هم مبنای استظهار است. وقتی میگوییم کاری که موجب تحریک شهوانی شود بر این‌طرف حرام است علی‌القاعده بر آن‌طرف هم حرام است. اگر یادتان باشد در یغضوا من ابصارهم همین بحث بود. مثلاً می‌گفت خود را در معرض دیگری قرار نده. آیا مستلزم این است که نگاه او هم حرام باشد یا نه؟ بعضی می‌گفتند ملازمه است بعضی می‌گفتند نه. آقای زنجانی می‌گفتند ملازمه نیست. ما با یکی دو شاهد جانبی ملازمه را قبول می‌کردیم. به نحو مطلق نمی‌گفتیم. شارع بر اساس مصالحی می‌گفت شروع‌کننده نباش اما اگر انجام شد بر او این چیزها را حرام نمی‌کنیم. نه مثل قتل و این موارد که خودش دلیل دارد. ملازمه عقلی واضحی ندارد ولی در مقام استظهار و با مجموعه قرائن و شواهدی که اینجا داریم بعید نیست استظهار شود. این بحث دیروز ما بود.

## حرمت طمع به صورت مطلق

منتهی نکته مهمی که بعد این بحث مطرح می‌شود این است که در فیطمع اطلاق است همان‌طور که در دو حکم قبلی اطلاق است ممکن است کسی بگوید خیلی پای اطلاق محکم نیست. زیرا با نوعی تلازمی که مقداری تمحل در آن بود می‌گفتیم سومین حکم وجود دارد. فی‌الجمله در مقام بیان آن هم هست. اما اینکه در مقام بیان در جمیع جهات باشد می گوید نه.

ممکن است جواب داده شود که اولاً و بالذات لاتخضعن مقصود بود و بعد هم حکمی که علت آن بود یعنی کل ما یوجب الطمع حرام در ارتباط با اینها در مقام بیان است. اما چون اینها یک رشته به‌هم‌پیوسته است اطلاق حکم کل ما یوجب الطمع حرام به نحوی اطلاق کل طمع فی الحرام حرام را افاده می‌کند. چون با تلازمی جلو می‌رویم. اگر ملازم دارای اطلاق بود همراه او هم باید اطلاق داشته باشد. جایی که تلازم برقرار می‌شود ولو همین تلازم عرفی در مقام تخاطب نه تلازم عقلی اگر چنین تلازمی جایی برقرار شد اطلاق ملازم موجب اطلاق دیگری هم می‌شود. ولو اینکه کلام مستقیم در مقام بیان آن نیست. همش کار تحریک این‌طرف را هدف‌گیری کرده اما نگاه تحریکی و هر اقدامی که همراه طمع باشد آن را هم از همین کانال استفاده کردیم. اگر آن اطلاق دارد این هم اطلاق دارد.

بنابراین حاصل سخن در مطلب ششم این است که آیه مشتمل بر سه حکم است و یطمع دو حکم را افاده می‌کند یکی برای زن‌ها که اقدامات تحریک‌آمیز انجام ندهید و دیگری اینکه به مرد هم می گوید استماع و نگاه طمع ورزانه با رویکرد شهوانی نداشته باشید. دوم اینکه هر دو هم نوعی اطلاق دارد مگر جایی که انصرافی در آن باشد. این حاصل بحث ششم در آیه شریفه شد.

سؤال: الطمع فی الاجنبیات حرام اشاره کردید الطمع فی الحرام حرام. آیا می‌توان گفت این فراتر از مراودات شهوانی است؟

جواب: خیر. انصرافش به مراودات شهوانی بین زن و مرد است.

# نکته هفتم: حکم طمع صرف بدون فعل خارجی

ممکن است سؤالی در این طمع طرح شود که قرار شد حکمی در اینجا برای طمع هم استفاده شود. سؤالی طرح شود که آیا مجرد طمع فی الحرام که آن میل شدید به ارتکاب حرام باشد حرام است یا طمعی که حرام با فعل خارجی باشد حرام است؟ با عمل جوارحی باشد حرام است؟ به‌عبارت‌دیگر آیه دارای اطلاقی است که میل و آرزوی شدید به حرام را مجردا تحریم می‌کند یا اینکه میل به حرامی که همراه با فعل جوارحی باشد حرام است؟ آیه فعل جوانحی طمع را بما هو هو و علی وجه الاطلاق تحریم می‌کند یا اینکه طمع و فعل جوانحی همراه با فعل جوارحی را تحریم می‌کند مثلاً همراه نگاه یا استشمام و امثال اینها باشد.

ممکن است کسی بگوید اطلاق دارد فیطمع الذی فی قلبه مرض و میل شدید به حرام حرام است. این ظاهر اولیه اطلاق است. اما احتمال دوم که اظهر است و جاهای دیگر هم گفته‌ایم مثل لما فیه من تهییج الرجال این است که آیه انصراف دارد و اطلاق ندارد به هر دو مورد بلکه انصراف دارد به طمعی که در اثر یک فعل تحریک‌آمیز پیدا می‌شود. طمعی که عکس‌العمل اقدامی است که آن را لمس کرده و بر اساس آن این طمع پیدا شده است. به‌عبارت‌دیگر طمع جوانحی برآمده از یک اقدامی که در نقطه مقابل انجام شده و او در اثر ارتباط با نقطه مقابل این تحریک در او پدید آمده است. آن تهیج و تحرک و طمع شهوانی ناشی از استماع قول خاضع و با ناز و کرشمه یا ناشی از نگاه و امثال اینها اما بیش از این بگوییم اطلاق دارد و مطلق طمعی که به سر کسی می‌آید این‌طور اطلاقی در این و روایاتی که در باب التذاذ بود نیست. جایی را می‌توانیم بگوییم آیه افاده تحریم می‌کند که طمع ناشی از نگاه یا همین استماع اینها باشد. اما اینکه اطلاقی داشته باشد که همه موارد را بگیرد بعید است. به‌خصوص که یطمع در حکم حرمت طمع را مستقیماً آیه افاده نمی‌کرد. بگوییم اطلاقی دارد و فراتر از دایره تلازم حکم را افاده می‌کند. زیرا اصل حکم را از این راه استفاده کردیم که پیدا شده و طمع پیدا شده است. اینکه اقدام محرک حرام است آنی که نتیجه‌اش است هم باید حرام باشد. عکس‌العمل نقطه مقابل هم باید حرام باشد. عکس‌العمل نقطه مقابل هم باید حرام باشد. اما اگر تحریک و تهییج ربطی به اقدام و عمل او ندارد در این صورت آیه حتماً در مقام بیان این نیست. اینکه بگوییم کل طمع فی الحرام ولو ربطی به این ندارد که او اقدامی دارد و فقط در ذهنش پیدا شد و تهییج شد و اختیاری هم بود آیه این برد را ندارد که بگوید حرام است. خیلی تمحل داشت که بگوییم با ملازمه اصل حکم حرمت طمع غیر از حرمت تهییج است اما اینکه اطلاق داشته باشد بعید است.

سؤال: فعل جوارحی قبل طمع است یا طمع باید بعدش فعلی صادر شود....

جواب: بعدش لازم نیست به حرام برسد یا نه. می‌گویم قبلش طمع ناشی از استماع یا نگاه حرام است.

سؤال: تصور می‌شود فعلی بشنوید و طمع نداشته باشید حتماً طمع با استماع حاصل می‌شود.

جواب: اگر کسی با تصورات خودش تهییج شود این بحث است

سؤال: قبل از ایجاد طمع استماع به‌عنوان فعل در نظر بگیرید

جواب: الآن اینجا نیست. تصورات ذهنش اگر باعث تهییج شهوت شود این اینجا مطرح نیست. آیه می گوید هیجان و طمعی که در اثر این تماس پیدا شده اگر اختیاری باشد حرام است اما اینکه آیه بگوید طمع در حرام ولو اینکه ناشی از حرام نیست و استماع و ناشی از نگاه نیست فقط ناشی از فعل‌وانفعالات درونی شخص است آیه این را تحریم نمی‌کند.

سؤال: اینکه شخصی عن اختیار این را انجام نداد مثلاً صدایی ضبط شد ولی طمع ایجاد شد.

جواب: این فرع دیگری است. بعید نیست طمعی که اختیاری پدید آورد و فقط فعل‌وانفعال درونی نبود بلکه ناشی از یک اقدامی که الآن نقطه مقابل او باشد نیست استماع صوتی می‌کند که الآن طرف نیست. این بعید نیست الغاء خصوصیت شود و این هم تحریم شود. الآن زن با او صحبت نمی‌کند با ناز و کرشمه بلکه نواری را گوش می‌کند این مشمول دلیل آیه هست. اطلاق یا الغاء خصوصیت شامل آن هم می‌شود. طمعی در آیه حرام است که همراه با اقدام خارجی و فعل جوارحی باشد نه فعل صرف جوانحی

سؤال: آیه ظاهراً در مقام دفع ضرر محتمل است

جواب: شما می‌گویید طمعی که به فعل حرام بینجامد ما این را نگفتیم.

سؤال: شاید بر اساس قرائن دیگر طمعی که به فعل حرام بینجامد حرام باشد اما این آیه درصدد دفع ضرر محتمل است. یعنی صرف احتمالش هم...

جواب: شکی در آن نیست. شما مسلم گرفتید که این به حرام برسد این را نمی‌گوید. ولو حرامی دنبال آن نیاید.

سؤال: آیه می گوید فقط زمانی که به حرام باشد اینکه صرف طمع حرام باشد

-... آن حالت نفسی و غیری بگوییم آنچه خودش حرام است همان تعاملات و ارتباطات با نامحرم است اما طمع چون مقدمه برای تحقق آن مسائل می‌شود ...

جواب: این خلاف ظاهر است. آیه می گوید یطمع الذی فی قلبه مرض حرام است ولی یطمعی که همراه فعل جوارحی است.

سؤال: اینجا طرف دو گناه کرده استماع صوت اجنبیه کرد منجر به طمع شد

جواب: اگر استماع گفتیم حرام است بله ولی حرام نیست.

سؤال: استماع با تلذذ حرام است.

جواب: این موضوع محرم است. طمع با استماع است. ما همین را می‌گوییم که موضوع طمع بما هو هو نیست بلکه طمعی است که با فعلی انجام باشد و آن فعل هم وقتی است که با طمع همراه باشد. در ترکیب البته تصویرهای متعددی می‌شود داشت.

سؤال: برای خانم چه حرام است؟ به‌صرف احتمال طمع مقابل حرام است؟

جواب: کل ما یوجب التحریک در طرف مقابل اعم است از هیجان اختیاری و غیر اختیاری. لازم نیست بر او حرام باشد. ممکن است غیر اختیاری در طرف مقابل غیر اختیاری تحریک می‌شود ولی باز برای زن حرام است. لذا ملازمه صد درصد در همه مصادیق نیست. آن‌طرف حرام است حتی اگر هیجان ‌طرف مقابل غیر اختیاری باشد. این‌طرف هم حرام است ولی مقید به قید اختیاری است.

سؤال: درجایی که طرف شناسایی کرده قلب شخص مریض است آنجا حرمت تأکید می‌شود؟

جواب: نوشته‌ایم ببینیم در نوعی چگونه است

سؤال: طمع همیشه با فعلی همراه است. طمع جداگانه تصور می‌شود.

جواب: با فعل جوارحی ممکن است همراه نباشد. در ذهن خودش تصویر می‌کند.

سؤال: الذی فی قلبه مرض مسئله شما ناظر به منشأ طمع بود. برخی دوستان فکر کردند موجب گناه شود

جواب: نه. موجب شود نه. همان منشأ.

# نکته هشتم: حکم ریبه با توجه به آیه

در ابتدای بحث ریبه گفتیم معانی برای ریبه متصور است. به ترتیب درجاتی برای مفهوم ریبه تصویر شد.

## معانی ریبه

1. یکی اینکه ریبه یعنی تصورات و خطورات ذهنی. با ریبه بودن یعنی نگاهی که با او تصورات و خطورات شهوانی برمی‌انگیزد. فقط در حد تصورات یا خطورات است. تصور گناه با کسی که به او نگاه می‌کند.
2. دوم اینکه تصورات به‌مراتب شوق بینجامد. غیر اینکه در ذهنش تصویر آمده علاقه به حرام در او با منظور الیه پدید می‌آید. این عبور از تصور به شوق و اشتیاق است. این دوم بود.
3. به اراده برسد. موجب این بشود که تصمیم به گناه بگیرد و در این سوم هم می‌گفتیم خودش مراتب دارد.
4. اقدامی که انجام شد موجب خوف وقوع در حرام است. یعنی احتمال عقلایی می‌دهد که در آینده او را به حرام بکشاند ولو الآن شوقی در او ایجاد نکرده است ولی ممکن است با نگاه به این منظره یا استماع این صوت که الآن هم در او هیجانی ایجاد نکرد و اراده‌ای ایجاد نکرد ولی ممکن است در شرایط عادی راحتی که قرار می‌گیرد همین منظره و اقدام او را به گناه بکشاند. به این خوف وقوع در حرام می‌گویند.

بین خوف وقوع در حرام با شوق و اشتیاق عموم من وجه است. ممکن است شوق باشد خوف هم باشد و ممکن است شوق باشد ولی خوف وقوع در حرام فی المستقبل باشد. اینها چندمعنا بود که برای ریبه قبلاً طرح کردیم.

با این الگو که چند حالت متصور بود و بین اینها جاهایی عموم و خصوص مطلق بود و جاهایی عموم و خصوص من وجه بود. حال بنا بر اینکه حرمت طمع را از آیه استفاده کنیم کدام‌یک از سه چهار معنا در آیه داخل است و آیه می‌تواند آنها را در بربگیرد؟

## مقدار دلالت آیه بر حرمت معانی ریبه

معنای اول را آیه در برنمی‌گیرد. اقدامی می‌کند که فرد خطورات و تصوراتی به ذهنش می‌آید. این را آیه نمی‌تواند تحریم کند. زیرا آیه طمع دارد و طمع تصورات را نمی‌گیرد. مادامی‌که به طمع نینجامد. پس مجرد تصورات را آیه نمی‌گیرد.

دوم مجرد میل عادی خیلی ضعیف هم مشمول آیه نیست. زیرا گفتیم طمع میل شدید و قریب الوصول است. این‌چنین قیودی در آن بود. این را هم نمی‌گیرد. همین‌طور خوف وقوع در حرام را هم نمی‌گیرد. اگر الآن در او میل شدید این منظره یا استماع به وجود نیاورد ولی احتمال می‌دهد که او را به حرامی بکشاند. این هم در آیه نیست زیرا موضوع در آیه طمع است یعنی حال روانی که همراه با اقدام است. طمعی که ناشی از استماع یا نگاه است را حرام می‌کند که میل شدید یا میل معتنابه به امر محرم است. این میل معتنابه به امر محرم که با فعل جوارحی مثل نگاه یا استشمام همراه است این حرام است. اما مجرد تصورات نه. مجرد تصور با میل ضعیف هم نه. میل قابل‌توجه از نظر عقلایی. مجرد خوفی که در آن میل و اینها نیست نه. این را فقط می‌گیرد. این دو سه چیز را آیه نمی‌گیرد. البته آنجا که اراده باشد را می‌گیرد زیرا اراده درجایی است که میل جدی وجود دارد. پس آیه دو چیز را تحریم می‌کند:

1. میل معتنابه و قابل‌توجه و شدید
2. به‌طریق‌اولی آنجا که اراده پیدا شود.

اما سایر موارد دیگر در آیه وارد نیست و ازاین‌جهت است که این آیه بیشتر دلیل برای حرمت التذاذ می‌شود. می گوید اقدامی که در او التذاذ باشد حرام است. همان میل شدید را فقط می‌گیرد و دو سه معنای دیگر ریبه را نمی‌گیرد. هنوز هم دو سه نکته دیگر در آیه هست.

سؤال: فرض دیگر در ریبه این است که قبل نگاه خوف دارد که اگر نگاه کند مرتکب حرام شود.

جواب: یعنی مطمئن است موضوعی که در پیش رو دارد احتمال قوی می‌دهد این‌طور باشد. در همه محرمات این‌طور است.

سؤال: وقتی می‌گوییم نگاه می‌کند بعد خوف ایجاد می‌شود...

جواب: تصویرش که این است بعد می گوید نگاه نکن. وقتی احراز می‌کند موضوع وجود دارد می گوید نگاه نکن. مثلاً می گوید خمر نخور وقتی احراز کرد اینجا خمر است دیگر شرب را انجام نمی‌دهد. وقتی احراز کرد این نگاه طمع می‌آفریند نباید انجام دهد. ولی جایی که شک یا تردید دارد این‌طور نیست. منتهی وقتی شروع به نگاه کرد بعد موضوع متحقق شد نباید نگاه کند. مثل همه موضوعات. قبل از وقوع اگر اطمینان به تحقق موضوع دارد نباید ابتدا کند اگر اطمینان ندارد شروع حرام نیست ولی به‌مجرداینکه دید آن مسئله هست باید ترکش کند.

1. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره احزاب آیه 32 [↑](#footnote-ref-2)